

صفحات دوره جانشیان تیمور

دکتر لطف‌الله هنرفر
استاد دانشگاه اصفهان

مازندران و استرآباد را نیز ضمیمه متصرفات خود نمود .
یورش سه ساله امیر تیمور از سال ۷۸۸ آغاز میشود
و در این یورش سپاهیان او خراسان و مازندران و آذربایجان
را تسخیر کردند و در آخر تابستان سال ۷۸۸ ارمنستان و
تفلیس و شروان و شهرهای بایزید و ارزنه و ارزنجان نیز
بصرف وی درآمد .

در سال ۷۸۶ شاه شجاع از سلسله آل مظفر که مرگ
خود را نزدیک میدید و از فتوحات تیمور هراسان شده
بود فرزندان خود سلطان عمادالدین احمد و سلطان مجاهدالدین
زین‌العابدین را که هر کدام طرفدارانی داشتند و بیم آن
میرفت که پس از شاه شجاع بیجان یکدیگر بیفتند پیش خود
خواست و هر دو را به حفظ اتفاق و اتحاد نصیحت و وصیت
نمود آنگاه ولایت عهد را به سلطان زین‌العابدین داد و اصفهان
را به سلطان ابویزید برادر خردسال خود وا گذاشت و سلطان
احمد را نامزد کرمان کرد و دوماه را یکی به امیر تیمور
گورکان و دیگری به سلطان احمد جلایر در نگاهداری از
پسران خود نوشت و اندکی بعد در تاریخ یکشنبه ۲۳ شعبان
سال ۷۸۶ در گذشت^۱ .

در ابتدای یورش سه ساله امیر تیمور بموجب وصیت
شاه شجاع در سپردن اولاد خود با و مراسم‌های سلطان
زین‌العابدین پسر و جانشین شاه شجاع نوشت و او را بخدمت
خواست . سلطان زین‌العابدین اعتنائی باین دعوت نکرد و
بفرستاده تیمور هم اجازه بازگشت نداد . امیر تیمور از این

تیمور فرزند امیر ترغای است که بتاريخ شعبان
۷۳۶ هجری یعنی حدود پنج ماه بعد از فوت سلطان ابوسعید
بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶) در یکی از قراء شهر کش (بین
سمرقند و بلخ که آنرا شهر سبز نیز میگفتند) متولد شده و
ایام خردسالی را در میان طایفه برلاس که خویشاوندان اجدادی
او بودند بسر برده است و پس از آشنائی با آداب شکار و
سواری و تیراندازی در راه جاه‌طلبی و حمله به کشورهای
دیگر گام برداشته است ، اوایل زندگی او درست معلوم نیست
و تنها از حدود ۷۶۱ هجری وقایع تاریخی زمان او ثبت و
ضبط شده است .

چنانکه نوشته شده لقب گورکان بمعنی (داماد) از
زمانی بنام او اضافه شده که خواهر یکی از امرای بزرگ
ماوراءالنهر بنام امیر حسین قرغنی را به زوجیت گرفته و با
چنانکه جمعی دیگر گفته‌اند چون تیمور دختر تعلق تیمور
پادشاه کاشغر را بعقد خود در آورده گورکان لقب گرفته
است .

تیمور از ۷۷۳ تا ۷۸۱ خطه خوارزم را ضمیمه متصرفات
خود نمود و از ۷۷۶ تا ۷۷۹ در مغولستان و دشت قیچاق تاخت و تاز
نمود و تمام ناحیه بین رود سیحون و دریاچه آرال و دریای
خزر را بتصرف خود در آورد و از ۷۸۲ تا ۷۸۵ هجری در
خراسان تاخت و تاز نمود و آل کرت و سلسله سرداران را
بر انداخت و در سال ۷۸۵ در هرات کشتاری هولناک نمود
و از سرهای مقتولین کله مناره‌ها برپا کرد و تا سال ۷۸۷

حرکت در غضب رفت و بقصد تنبیه سلطان زین العابدین از راه همدان و گلپایگان خود را باصفهان رسانید. علمای اصفهان از تیمور امان خواستند و تعهد کردند که مالی باین عنوان تسلیم تیمور کنند. تیمور پذیرفت و جمعی از امرای خود را برای گرفتن آن مال بداخله شهر فرستاد. این جماعت در تحصیل مال به مردم اصفهان تعدی بسیار کردند و از تعرض بعرض و ناموس اهالی نیز خودداری ننمودند. مردم سر بشورش برداشتند و محصلان و گماشتگان تیموری را بیدترین احوال کشتند و غوغای عظیمی در اصفهان برپا شد. تیمور متارن غروب آفتاب باصفهان حمله برد و تا فردای آنروز با عامه میجنگید و چون بشهر وارد شد حکم قتل و عام آنجا را صادر نمود و امر کرد که ۷۰۰۰۰ هزار سر از کشتگان جمع آورده باو تحویل دهند. مأمورین نیز چنین کردند و با مر آن مرد خونخوار از آنها در شهر کله مناره ها ساختند.

مؤلف کتاب ظفرنامه درباره این یورش و کشتار که در سال ۷۸۹ هجری بوقوع پیوست چنین نوشته است:

چون ظاهر شهر اصفهان محل ترول گشت سید مظفر کاشی خال سلطان زین العابدین و حاکم اصفهان از قبل او با خواجه رکن الدین صاعد و سایر سادات و علماء و اکابر و اشراف جهت استیمنان از شهر بیرون آمدند و عساکر، اطراف و جوانب شهر را فرو گرفتند. تیمور بشهر درآمده به ضبط قلعه طبرک^۲ و گرفتن آنچه اسب و اسلحه در شهر بود فرمان داد، اکابر شهر به اردو آمده متقبل مال امان و نعلیهای قشون شدند و براهل شهر قسمت کردند، جهت دریافت وجه تحصیلدار معین شد و هر محله باسم امیری تعیین یافت و از طرف امرای مأمورین بشهر در آمدند و اکابر و اعیان را در اردو توقیف نمودند و تدارک وجه میکردند، در آن اثنا شبی یک نفر دهانی از اهل تیران آهنگران^۳ بنام علی کچه پا در شهر دهلی زد و جمعیتی فراهم شد و بمحلات رفتند و بیشتر محصلان را با بسیاری از لشکریان که برای رفع حوائج خود داخل شهر بودند کشتند مگر در چند محل که عقلی و وجودی داشتند و محصلان خود را محافظت نمودند، عده مقتولین قریب سه هزار نفر شد. پس از این کشتار دروازه ها را نیز از مستحفظین گرفتند و بنیاد یاغی گری گذاردند، روز دیگر که تیمور از قضیه اطلاع یافت حکم داد شهر را گرفتند و تومانات و هزارهجات و صد هجرات معین شد که از سر کشتگان بر حسب سهم و حصه بیاورند و اداره مخصوصی جهت ضبط و ثبت سرها مقرر شد.

محافظت محله سادات و کوچه موالی ترکه و خانه خواجه امام الدین واعظ و اشخاصی که لشکریان تیمور را پناه داده بودند بهمه دسته ای از سپاهیان تیمور واگذار شد و از بقیه هر کس دیگر را یافتند کشتند و کسانیکه شخصاً

نمیخواستند قتل نمایند سر بریده میخربند و تحویل میدادند. در اول امر قیمت هر سر، بیست دینار کیهکی بود و اواخر کار به نیم دینار رسید و از غوامض حکمت الهی آنکه جمعی که در روز از گردن تیغ بیدریغ امان یافتند و در شب خواستند بگریزند چون از قضا برفی نشست و اثر پای ایشان در برف ماند روز دیگر آن کینه خواهان پی ایشان برگرفته رفتند و از هر جا که پنهان شده بودند بیرون آوردند و به تیغ انتقام بگذراندند. عده مقتولین بروایت اقل هفتاد هزار شد و از سرها مناره ها ساختند، این واقعه در روز دوشنبه ششم ذی قعدة سال ۷۹۸ واقع شد.

مسجد جامع ورزنه

بنائی از عصر شاهرخ تیموری در اصفهان

اگرچه سپاه ترکان تیمور بسیاری از آثار صنعتی و علمی را در ایران ویران ساختند و جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم ایران را بقتل آوردند ولی فرزندان و نواده های امیر گورکانی از جمله شاهزادگان با ذوق ایران بشمار میروند و هر یک از آنها بفرخور حال و ذوق خود در ایجاد آثار هنری سهمی بسزائی داشته اند. بهترین آثار هنری دوره جانشینان تیمور در صنعت معماری و کاشیکاری در هرات و مخصوصاً در شهر سمرقند برجای مانده است ولی در نقاط دیگر ایران از آنجمله اصفهان و نطنز هم آثاری از این دوره مشاهده میشود که طی این مقاله شرح آنها آمده است.

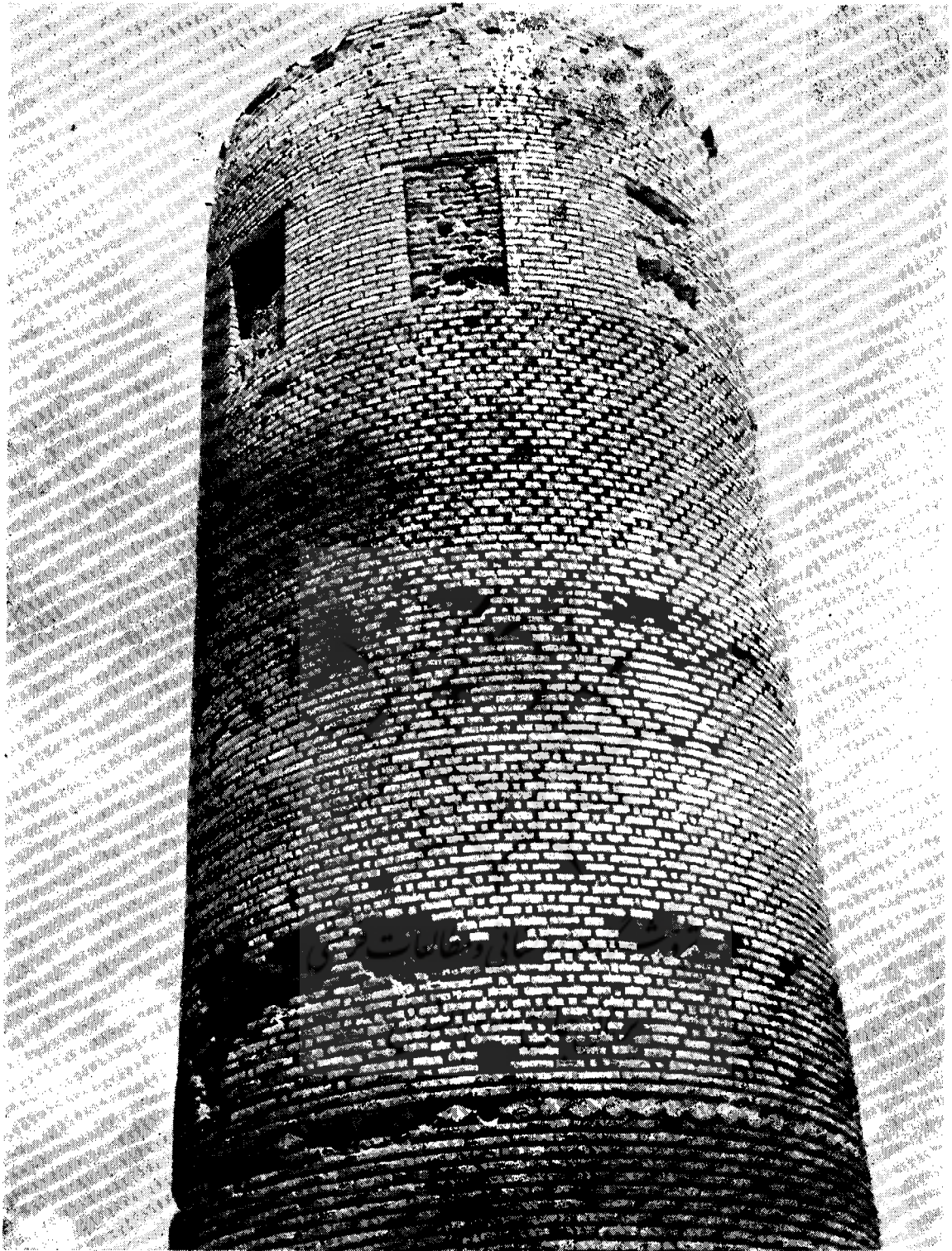
در ورزنه که بزرگترین آبادی بلوک رودشت در مشرق اصفهان است مسجد باشکوهی وجود دارد که از این دست است.

کتیبه های تاریخی در مسجد جامع ورزنه

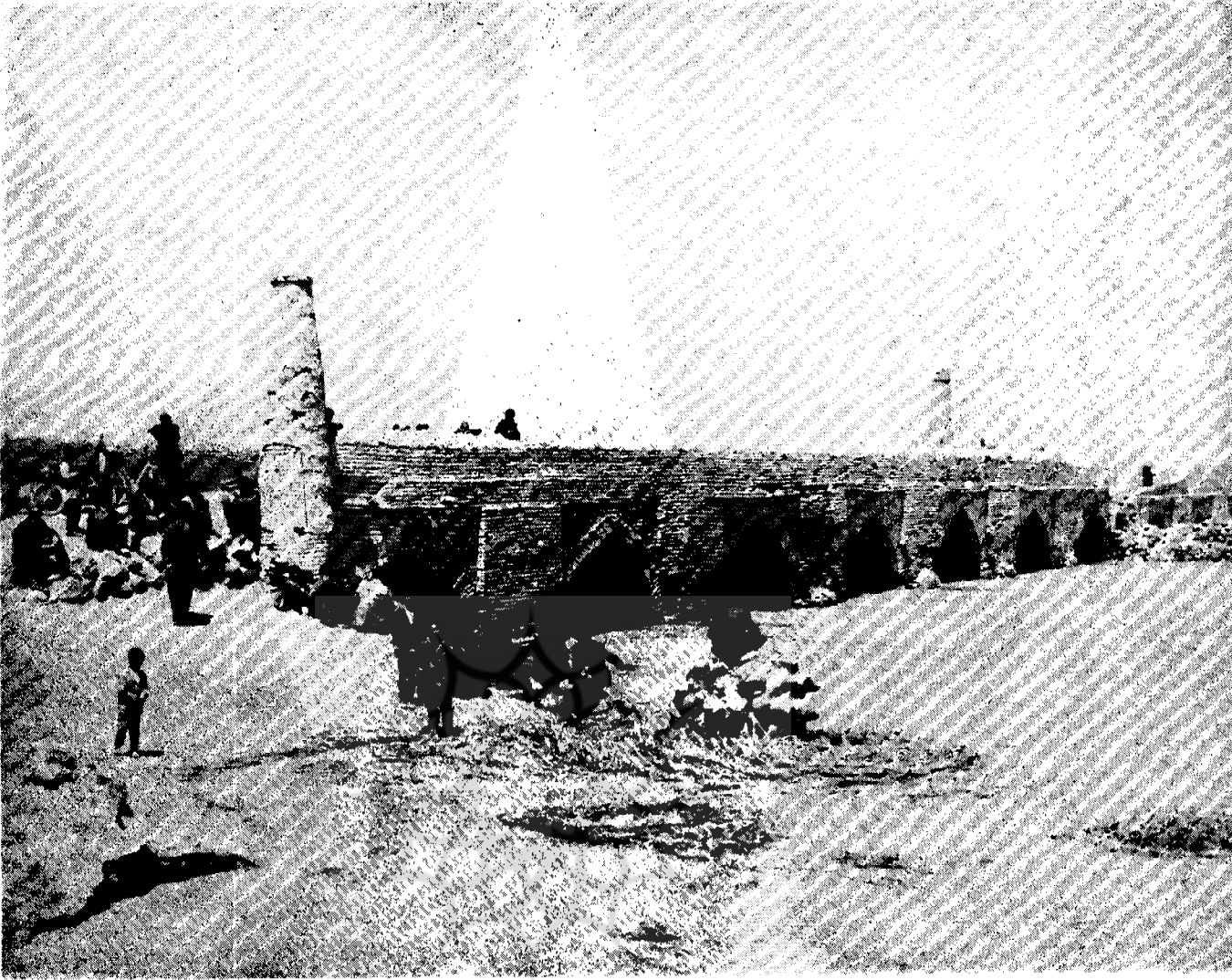
مسجد جامع ورزنه دارای حیاطی است مربع شکل که در دو ضلع شرقی و غربی دارای رواقهایی با آجر ساده است و ایوانی مرتفع در شمال و ایوان و شبستانی در جنوب دارد و گنبدی شیوا و باشکوه بر فراز شبستان جنوبی آن بنا شده است. شبستان جنوبی و گنبد داخلی آن تزییناتی ندارد ولی هلال داخل ایوان جنوبی آن با یک کتیبه زوجی کوفی و ثلث که کتیبه کوفی با خط طلائی و کتیبه ثلث بخط سفید بر زمینه کاشی لاجوردی است آراسته شده. یک سوم کتیبه ثلث هلال این ایوان بمرور زمان فروریخته و جای آنها را تزییناتی با کاشی معقلی فرا گرفته که به احتمال قوی از الحاقات تعمیراتی عصر صفویه است و در دو سوم باقیمانده آیه ۸۰ تا آخر آیه ۸۵ از سوره بنی اسرائیل بخط بسیار زیبای ثلث قرائت میشود و انتهای کتیبه بعبارت زیر ختم می شود:

«صدق الله العظيم کتیبه سید محمود نقاش»

آیاتی از قرآن مجید بخط کوفی و با کاشی طلائی رنگ



منار سلجوقی مسجد جامع ورزند.



پل تاریخی ورزنه از پلهای قدیمی زاینده رود دوران دیلمی و سلجوقی.

سید محمود نقاش** را بشرح زیر در بردارد :

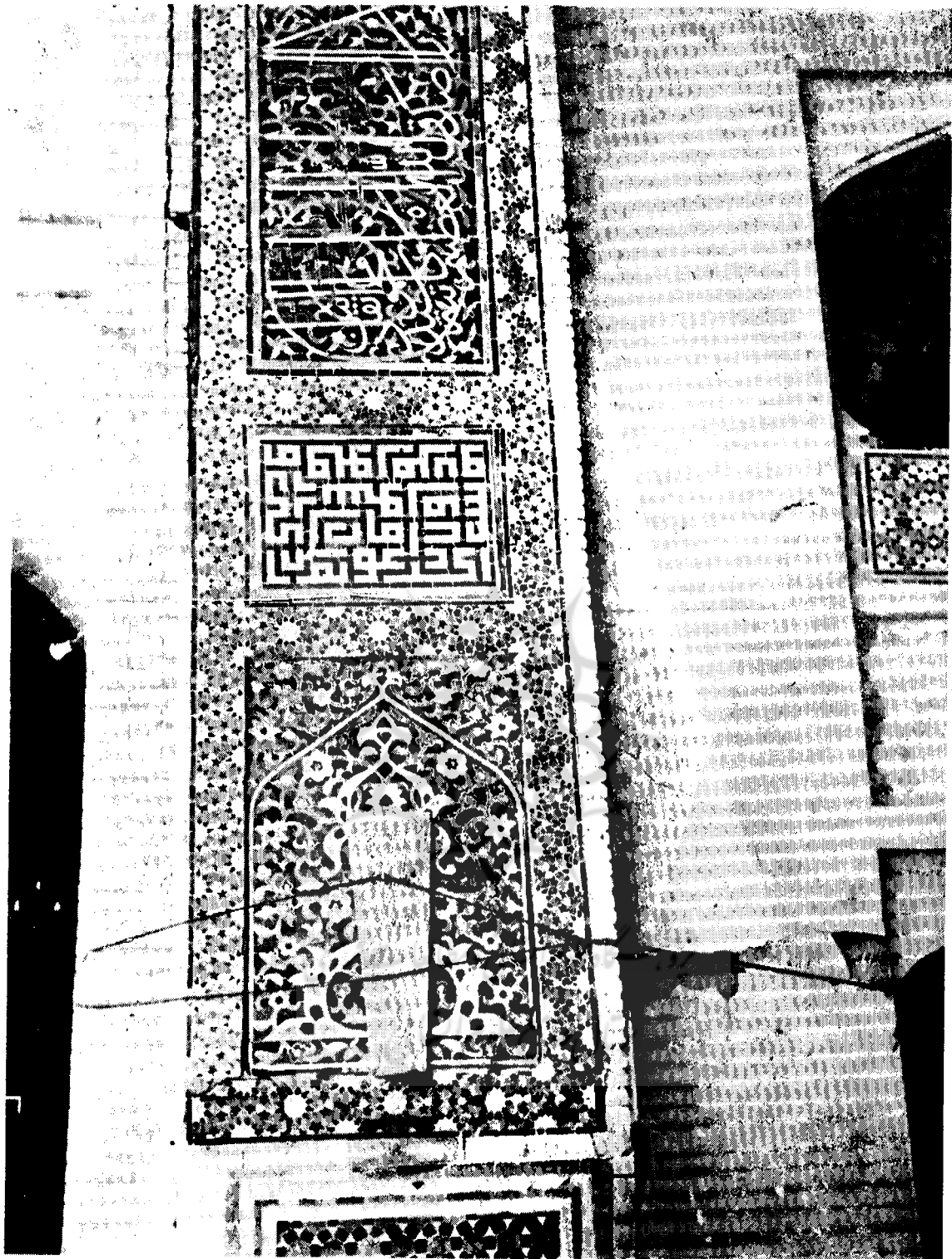
« قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من بنی الله مسجداً
 عطاء الله بکل ذراع اربعین قعراً فی الجنة فی ایام سلطنة سلطان -
 الاعظم مالک رقاب الامم المستعین الی حضرت المستعان معین الملک
 والدين شاهرخ بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه بنی هذه البناء
 الشریف من خالص ماله اقل العباد محمود بن مظفر الملقب بعماد
 رزقه الله الرحمة یوم الميعاد فی سنة اربعین وثمانائة کتیبه
 سید محمود نقاش . »

چنانکه ملاحظه میشود در این کتیبه قید شده که این مسجد
 را محمود بن مظفر ورزنه ای ملقب به عماد از مال خالص خودش
 در سال ۸۴۸ هجری قمری بروزگار سلطنت شاهرخ تیموری
 بنا کرده است .

قسمت بالای کتیبه ثلث داخل هلال این ایوان را زینت می بخشد
 و اطراف محراب هشت پله داخل شبستان زیر گنبد نیز با کاشیهای
 معرق نفیس و تزیین هندسی آراسته شده است .

کتیبه تاریخی سردر مسجد جامع ورزنه
 ازدوران شاهرخ تیموری

اطراف سردر باشکوه مسجد جامع ورزنه که مشرف به گذر
 و بازار قدیمی آنست با کاشیهای معرق نفیس آراسته شده و غیر از
 طاق سردر که کاشیهای آن موجود نیست سایر تزیینات کاشیکاری
 این سردر تاریخی برجای مانده است . کتیبه تاریخی سردر
 مسجد بخط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی نام شاهرخ بهادرخان
 و محمود بن مظفر ورزنه ای ملقب به عماد* و نسام خطاط آن



تزیینات کاشیکاری و قسمتی از کتیبه نثک هلال ایوان جنوبی مسجد جامع ورزانه.



کتیبه ثلث تاریخی محراب مسجد و رزنه مورخ سال ۸۴۷ هجری قمری.

نام معمار مسجد جامع و رزنه

ورزنه و درجهه فوقانی این بنا تاریخ مرمت و تعمیر این اثر

تاریخی بشرح زیر آمده است :

«وقف کرد اقل خلق الله محمد شفیع و رزنه وزیر دارالعباد

در انتهای کتیبه سردر مسجد جامع و رزنه پس از نام خطاط کتیبه به اسم سید محمود نقاش، نام معمار آن استاد حیدر بشرح زیر ذکر شده است :

«عمل العبد حیدر بن حسین بناء اصفهانی» .

نام استاد کاشیکار

✽ نام این شخص که از رجال مشهور و رزنه اصفهان در عصر شاهرخ است در کتیبه بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان از دوره سلطان محمد بن بایسنقر بن شاهرخ تیموری عماد بن مظفر و رزنه ذکر شده و کتیبه حاکی از آنست که بیت‌الثناء مسجد جامع را در سال ۸۵۱ هجری قمری عماد بن مظفر بنا کرده است . شرح کامل این بیت‌الثناء آن در ذکر احوال سلطان محمد بن بایسنقر در همین مقاله خواهد آمد .

نام استاد کاشیکار مسجد جامع و رزنه علی صفار در ذیل قسمت سوم کتیبه سردر با کاشی پوسته شده بشرح زیر آمده است : «بسی العبد الملك الغفار علی بن صدرالدین صفار» .

متن يك لوحه تاریخی

✽ از سید محمود نقاش علاوه بر کتیبه ثلث داخل مسجد و رزنه و کتیبه سردر این مسجد دو کتیبه دیگر در اصفهان موجود است که نام او را در بردارد یکی کتیبه بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان و دیگری کتیبه ثلث داخل بقعه شهشهان که در همین مقاله و در توصیف بقعه شهشهان ذکر آن خواهد آمد .

در يك اسپر کاشیکاری بالای کتیبه ثلث سردر مسجد جامع

نزد . . . مرمت مسجد جامع بتاریخ شهر رجب سنه ۱۰۹۹ عمل
محمد صادق بسعی العبد فضایل بن حاجی حسن بیک ورنه .»

امیرزاده رستم تیموری

در حدود سال ۸۰۵ هجری در خونسار فرمان حکومت
اصفهان از طرف امیر تیمور گورکان بنام امیرزاده رستم فرزند
عمر شیخ بن تیمور که در این تاریخ بیش از ۲۲ سال نداشت
صادر شده است ، وی از امیرزادگان شجاع دودمان تیموری
بود و اغلب از طرف امیر تیمور مأمور محاربات مختلف میشده
است .

در سال ۸۱۰ هجری که در اصفهان وبا ظاهر شد حکومت
شهر با امیرزاده رستم بود و در همین سال بود که بین میرزا
پیر محمد از یکطرف و برادرانش میرزا رستم و میرزا اسکندر
در حوالی اصفهان جنگ در گرفت و پیر محمد غلبه کرد و
رستم و اسکندر به خراسان گریختند .

اصفهان قلمرو امیرزادگان تیموری رستم و اسکندر

شهر اصفهان در اوایل سلطنت شاهرخ بین دو امیرزاده
تیموری رستم و اسکندر و فرزندان عمر شیخ بن تیمور دست بدست
میشد از آنجمله در سال ۸۱۴ میرزا اسکندر پس از ضبط مملکت
فارس متوجه اصفهان شد و امیر عبدالصمد و امیر صدیق
سرداران خود را بجانب اصفهان روانه ساخت و آنها قلعه ورنه^۶
را بتصرف خود در آوردند ، میرزا رستم که در اصفهان بسر
میبرد قلعه مزبور را محاصره کرد و سپاهیان اسکندر که در
خود قدرت برابری با رستم را نمی دیدند از آنجا کوچ کرده
به قلعه دستگرد^۷ پناه بردند ، ناگهان این خبر متواتر شد که
میرزا اسکندر که از شیراز عازم اصفهان شده بود به قصر زرد^۸
رسیده است لذا میرزا رستم به سرعت عازم اصفهان شده و در
محل آتشگاه اصفهان^۹ با سپاهیان اسکندر که در آنجا خیمه
و خرگاه برافراشته بودند روبرو شد ولی چون از جنگ با
برادر بعلت غلبه سپاهیان او احتراز داشت از عموزاده خود
خلیل سلطان که در این هنگام به وی رسیده بود استمداد
نمود و خلیل سلطان عازم اصفهان شد و قاصدی نزد اسکندر
فرستاده او را به مصالحه با برادر خود دعوت نمود و چون
مؤثر واقع نشد ناگهان به اصفهان درآمد و جنگهای سخت
بین شیرازبان طرفدار اسکندر و اصفهانیان طرفدار رستم روی
داد و در ضمن این محاربات قحط و غلای سخت در اصفهان
پدیدار شد تا آنجا که خلیل سلطان از حفاظت شهر ناامید

گردید و به ری مراجعت نمود و میرزا رستم هم عازم تبریز
شده به امیر قرایوسف ترکمان پناهنده گردید و پس از دریافت
کمک لشگری از وی باتفاق سپاهیان تراکمه مجدداً اصفهان
را به قبضه تصرف خود در آورد و مدت دوماه در اصفهان به
فراغ بال گذرانید لکن بعلت قتل خواجه احمد صاعدی^{۱۰} از
بزرگان شهر و شورش مردم اصفهان توقف در اصفهان را صلاح
ندانسته باتفاق برادر خود امیرزاده باقرا فرزند دیگر عمر
شیخ عزیمت خراسان نمود و به سعادت دستبوسی شاهرخ نایل
گردید آنگاه اسکندر بر تمامی نواحی فارس و عراق عجم
فرمانروا گشته اصفهان را به پایتختی خود انتخاب نمود .

لشگر کشی شاهرخ باصفهان و قتل امیرزاده اسکندر

در سال ۸۱۶ که شاهرخ از مازندران قصد لشکر کشی به
آذربایجان و جنگ با قرایوسف ترکمان را نمود به میرزا
اسکندر حکمران اصفهان که در همین سال اصفهان را تختگاه
خود نموده بود^{۱۱} نامه نوشت که با لشکریان فارس و عراق
در ری به او ملحق شود ولی اسکندر بتوهم اینکه شاهرخ
قصد دارد او را از حکومت ساقط کند یکی از نوکران خود را
همراه ابوسعید قاصد شاهرخ به اردوی وی فرستاد و از اجرای
دستور او استتکاف نمود ضمناً نام شاهرخ را از خطبه انداخت
و بنام خود سکه زد و حکام قندهار و کابل و غزنین و سیستان
را به اطاعت خود فرا خواند ، طغرای احکام او به این عبارت
بود : *الاقائم بامور المسلمین و ولی امیر المؤمنین السلطان اسکندر*
من امر المطاع^{۱۲} .

شاهرخ بعد از آنکه جمعی از سرداران میرزا اسکندر
به او پیوستند و پس از فراقت از شکار در شهر ساوه عازم
اصفهان شد و به باغ رستم در دوفرسخی اصفهان فرود آمد
و با آنکه بعضی دیگر از سرداران اسکندر به اردوی شاهرخ
پیوستند ولی از عموی خود تمکین نکرده همچنان راه مخالفت
می پیمود لذا پس از پنجاه روز که اصفهان در محاصره
سپاهیان شاهرخ بود روز دوم جمادی الاولی سال ۸۱۷ بدنبال
جنگی خونین اسکندر شکست خورده و فرار را برقرار
اختیار نمود اما ملازمان شاهرخ وی را دستگیر کرده بحضور
بردند و آنچه از وی سخن پرسیدند در محضر عموی خود شاهرخ
ساکت ماند و جواب نداد لذا شاهرخ میرزا اسکندر را به
برادرش میرزا رستم که در الترام رکاب شاهرخ بود سپرد تا
وی را سیاست کند و بدستور میرزا رستم چشمان او را میل کشیدند .
شاهرخ پس از تسخیر اصفهان صدهزار دینار کپکی که
نذر مزارات کرده بود به فقرا و مستحقان داد و ثلث مال آن

سال را نیز بخشید و امیرزاده رستم را حاکم دارالملک عراق نمود و اصفهان به پایتختی او انتخاب شد .

عاقبت امیرزاده اسکندر

پس از کور شدن امیرزاده اسکندر شاهرخ او را نزد برادر دیگرش میرزا باقرا فرزند عمر شیخ فرستاد و او باقرا را بچنگ با میرزا رستم و تصرف اصفهان تحریک کرد ولی در چنگ رستم و باقرا رستم پیروز شد و اسکندر بدست رستم گرفتار آمد و بقتل رسید .

میرزا اسکندر بن عمر شیخ پادشاهی بود جبار و قهار و صاحب کرم ، در ولایت او سادات معاف بودند ، هر سال از مال دیوان انعام فراوان دادی ، مدت عمرش سی و دو سال بود فرزندی داشت بنام پیرعلی ، میرزارستم او را بقتل آورد ، فرزندش پیرعلی نیز دو سال بعد از قتل پدر در دوازده

آبادیهای مشهور برژرودچی است که با نزدیک به ۱۲ کیلومتر طول و سه کیلومتر عرض بین زاینده رود ورشته کوه صفه واقع شده و علاوه بر کنت گندم وجو بهترین خیار اصفهان را بدست میدهد که در نظر و طعم و نازکی در مرحله کمال است و از باغات آن همه نوع میوه مخصوصاً انواع انگور مانند خلیلی و یا قوتی و مهره و عسکری و مثقالی و صاحبی بدست میآید ، وحید دستگردی شاعر توانای دوره معاصر اصفهان اهل این دستگرد بوده است .

۸ - قصر زرد یا قصر زر و باصطلاح دیگر کوشک زر قریه ایست در ۲۴ فرسخی شمال شیراز از بلوک سرحد چهاردانگه (ذیل صفحه ۴۲۹ کتاب احسن التواریخ روملو - ۱۳۴۹ تهران) .

ضمن مطالعه تاریخ دوره آل مظفر و تیموریان به مواردی برمیخوریم که از قصر زرد ، محلی که بین اصفهان و شیراز قرار داشته است سخن بمیان میآید و در اینجا نمونه‌هایی از این مقوله را ذکر میکنیم :

در سال ۷۴۲ هجری که امیربیرحسین چوپانی برای جنگ با امیر شیخ ابواسحق اینجو و ملک اشرف عازم اصفهان شد در قصر زرد منزل کرد .

در سال ۷۵۵ که امیر محمد مظفری بقصد جنگ با شاه شیخ ابواسحق عازم اصفهان شد در قصر زرد اقامت اختیار کرد و شاه شجاع که از کرمان عازم بیوستن به اردوی پدر خود شده بود در همین محل به امیر مبارزالدین محمد پیوست .

در سال ۷۷۰ شاه شجاع مظفری بزم تنبیه برادر خود شاه محمود عازم اصفهان شد و در قصر زرد توقف نمود و نمایندگان شاه محمود برای عذرخواهی در این محل بخدمت شاه شجاع آمدند .

در روضه الصفا آمده است که در سال ۷۷۹ که شاه شجاع در قصر زرد اقامت داشت امیر سید شریف‌الدین جرجانی بوسیله مولانا سعدالدین انسی بخدمت شاه شجاع راه یافت و مورد توجه و عنایت او قرار گرفت و همراه شاه مظفری به شیراز رفت .

در سال ۸۰۵ هجری و در مراجعت از آسیای صغیر امیر تیمور گورکان در خونسار رحل اقامت افکند و چون این خبر به میرزارستم که در بیلاق قصر زرد اقامت داشت رسید عازم اردوی جد خود تیمور شد و در آنجا به حکومت اصفهان منصوب گردید .

۹ - آتشگاه بر سر راهی که از اصفهان به نجف آباد می‌رود در حدود ۷ کیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع شده و قدیمی‌ترین اثر تاریخی اصفهان از دوره ساسانی و از آتشکده‌های بنام آن روزگار بوده است که تا قرون اولیه هجری هم همچنان دایر بوده و نویسندگانی مانند مسعودی و ابن خردادبه و ابن حوقل و مافروخی شرح آنرا در کتابهای خود آورده‌اند .

۱۰ - نظام‌الدین احمد صاعدی کسی است که بهنگام محاصره اصفهان بوسیله میرزا اسکندر دروازه‌های شهر را به روی او بست و علیرغم او شهر اصفهان را به امیرزاده رستم تحویل داد ولی این امیرزاده تیموری حق خدمت او را شناخت و عاقبت وی را بقتل رسانید .

۱۱ - احسن التواریخ روملو . تهران ۱۳۴۹ صفحه ۸۸ .

۱۲ - جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر چاپ تهران صفحه ۵۸۸ .

۱ - برای اطلاع از مضمون مرسله شاه شجاع به امیر تیمور گورکان مراجعه شود به کتاب تاریخ مغول تألیف عباس اقبال صفحه ۴۴ .

۲ - قلعه طبرک از آثار مشهور دوران دیلمه در اصفهان است که تا سال ۱۳۵۴ هجری قمری هنوز برج و باروهای آن برقرار بوده و در اراضی داخل آن زراعت میکردند ، از این قلعه تاریخی امروز فقط نام آن با تعدادی پایه برجها و خاکریزهای پشت دیوارها و خندق آن باقی مانده و در جای قلعه ، محله بزرگی از محلات جدید اصفهان بنام قلعه تبرک بوجود آمده . شاردن سیاح مشهور فرانسوی که در دوران صفویه سالها در اصفهان بسر برده توصیف این قلعه را در سفرنامه خود بدست داده است .

۳ - تیران آهنگران روستائی در شمال اصفهان و متصل بهراست . یکی از بلوکات اصفهان هم در مغرب نجف آباد تیران نام دارد که در اصل ، تهران بوده است و محصول انگور آن در اصفهان شهرت دارد .

۴ - رجوع شود به جلد دوم کتاب ظفرنامه تألیف شرف‌الدین علی یزدی چاپ تهران صفحه ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ .

۵ - بهنگام مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هجری از فرزندان عمر شیخ که نوادگان او محسوب میشدند بترتیب : پیرمحمد ۲۶ سال ، میرزارستم ۲۴ سال و میرزا اسکندر ۲۱ سال داشته‌اند .

۶ - ورزنه نام آبادی بزرگ رودت است و رودت یا رودشت مشتمل است بر رودت علیا و رودت سفلی در دوطرف زاینده رود ، حد غربی رودت بر آن یکی دیگر از بلوک اصفهان و حد شرقی آن بانلاق گاوخونی است . طول این بلوک از مشرق به مغرب بشتریب ۷۲ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر است و تمامی آن رود آب میآید و قنات ندارد و حاصل عمده آن گندم وجو است ، آبادیهای دیگر آن مارچی و فارفان و مزرعه دیزی است . ورزنه مناری از دوره سلاجقه و همچنین یک پل قدیمی دارد که بنام پل ورزنه مشهور است .

۷ - در اصفهان بنام دستگرد چند محل داریم ولی مقصود از این دستگرد و قلعه آن ظاهراً دستگرد قهجاورستان است که امروز اثری از قلعه آن باقی نیست ولی مزرعهای بنام دستگرد قهجاورستان موجود است . دستگرد یا دستجرد دیگری که در اصفهان شهرت دارد یکی از

رمضان سال ۸۱۹ هجری درگذشت^{۱۳}.

ظاهراً اسکندر بن عمر شیخ در جوار بقعه علی بن سهل در محله طوقچی اصفهان مدفون شده است.

عمارت چهارحوض یا تالار تیموری

دارالاماره رستم بن عمر شیخ

امیرزاده رستم در سال ۸۲۴ هجری پس از مراجعت از آذربایجان در مقر حکمرانی خود اصفهان درگذشت، وی فرزندی داشت بنام میرزا عثمان که بواسطه افراط در شرب در سال ۸۲۹ در سن ۲۲ سالگی بدرود زندگی گفت^{۱۴}.

از دوره حکومت امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن تیمور در اصفهان اثری برجای مانده است که امروز بنام تالار تیموری شهرت دارد و در روزگار صفویه با الحاقاتی که بآن افزوده شده مورد استفاده دستگاه سلطنت صفویان بوده است. ظاهراً عنوان چهارحوض که باین عمارت داده شده بمناسبت ایجاد چهار حوض مرمری در چهار سمت این بنا بوده است که امروز وجود ندارد و بهرحال یکی از دروازه‌های مشهور میدان نقش جهان بنام دروازه چهارحوض در مجاورت این بنای دوره تیموری بوده است. تالار تیموری که امروز محل باشگاه اصفهان است قصر حکمرانی امیرزاده رستم فرزند عمر شیخ و نواده امیر تیمور گورکان بوده است که متجاوز از سی سال در شهر اصفهان برای خود دستگاه سلطنت ترتیب داده و همواره مورد توجه و عنایت خاص جد خود تیمور و سپس جانشین او شاهرخ بوده است.

تزیینات تالار تیموری بیشتر از نوع قطار بندی‌های گچی است و در سالهای اخیر بتقلید از مینیاتورهای موجود در کاخ چهلستون تابلوهائی بقلم استادان معاصر مینیاتور ساز اصفهان به تزیینات سابق آن افزوده شده است. از دوران صفویه نیز سنگاب نفیسی در یکی از باغچه‌های این بنا مشاهده میشود که بخط نستعلیق برجسته اشعار زیر در اطراف آن حجاری شده است:

یافت توفیق ز رب متعال

باغبان شه دارین کمال

کرد آراسته جامی زر خام

که شود بهره‌ور از کوثر و جام

تا خورد آب ازو تشنه لبی

گردد آمرزش او را سببی

باغبان گشت سنه جام کمال

چون شد از آب بقا مالامال

۱۰۵۶

سلطنت سلطان محمد بن بایسنقر در اصفهان

پس از درگذشت امیرزاده رستم سلطنت عراق عجم و از آنجمله اصفهان از طرف شاهرخ به میرزا سلطان محمد بن

بایسنقر نواده او واگذار شد، در سال ۸۳۸ ناصرالدین خاوند شاه داروغه اصفهان درگذشت و شحنگی اصفهان را به برادرش امیر فیروز شاه مفوض داشتند، ده سال بعد که امیر فیروز شاه به هرات سفر کرده بود و به رنجشی باطنی شاهرخ نسبت به خودش پی برده بود از غصه درگذشت^{۱۵} و داروغگی اصفهان به پسر او نظام‌الدین احمد واگذار شد، در سال ۸۴۹ میرزا سلطان محمد اصفهان را تسخیر کرد و پس از دریافت غنائم فراوان عازم شیراز شد^{۱۶}، میرزا عبدالله فرزند میرزا ابراهیم سلطان که در شیراز حکومت داشت به جد خود شاهرخ شکایت برد و شاهرخ در سال ۸۵۰ از هرات عازم عراق و فارس شد و بسیاری از هواخواهان میرزا سلطان محمد را بکشت^{۱۷}.

سلطان محمد بهادر پس از درگذشت شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری مجدداً اصفهان را بتصرف خود درآورد و تا سال ۸۵۵ هجری که در جنگ چناران با برادر خود میرزا بابر بقتل رسید اصفهان همچنان قلمرو حکومت او بود، مدت سلطنت مستقل او در اصفهان پس از درگذشت شاهرخ پنجسال و عراق و فارس قلمرو سلطنت او بشمار میرفت.

امیر عمادالدین ورزنه‌ای

یکی از امرای مشهور میرزا سلطان محمد بهادر که در محاربات مهم در سپاه سلطان محمد می‌جنگیده است امیر عمادالدین ورزنه‌ای یا عمادالدین مظفر ورزنه‌ای نام دارد که عنوان او در کتیبه سردر بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان ذکر شده، در آن هنگام که شاهرخ در پشاپویه ری قشلاق نمود (سال ۸۵۰ هجری) جهان‌شاه ترکمان که نسبت به شاهرخ همواره راه اطاعت می‌پیمود از طرف خود علی شکر بیگ را با تحف فراوان بدربار روی فرستاد ولی در سلطنتیه خبر وفات شاهرخ انتشار یافت و این سردار ترکمان سلطنتیه را در قبضه تصرف خود درآورد و قاصدی بدربار جهان‌شاه در آذربایجان فرستاد و این واقعه را اطلاع داد، جهان‌شاه از آشوب و نابسامانی‌هایی که پس از درگذشت شاهرخ روی داده بود استفاده کرده بقصد تسخیر عراق عجم بسوی قم حرکت نمود ولی حاکم تیموری قم ملک‌شاه غازی که از طرف میرزا سلطان محمد حکمرانی قم را بعهده داشت دروازه‌ها را مضبوط گردانیده آماده جنگ شد و مقارن همین زمان میرزا سلطان محمد حکمران اصفهان امیر عمادالدین ورزنه‌ای را بسا سپاهیان ورزیده خود بکمک ملک‌شاه غازی فرستاد.

فرمان میرزا سلطان محمد بهادر برای جهان‌شاه ترکمان

امیرزاده سلطان محمد پس از اطلاع از حرکت جهان‌شاه بسوی عراق عجم از اصفهان قاصدی نزد پادشاه ترکمان فرستاد و فرمانی بشرح زیر صادر نمود:

«امیر جهان‌شاه ترکمان به عنایت پادشاهانه مخصوص

گشته بدانند که چنین استماع افتاد که مردم او برخلاف نشان همایون در ولایت ما دخل کرده‌اند، این صورت بی‌قاعده واقع شده، می‌باید که آن ولایت را به نواب دیوان اعلی بازگذارد و به مملکتی که حضرت شاهرخ پادشاه جهت او تعیین کرده‌است قناعت نماید والا میدان جنگ تعیین نماید.»

میرزا سلطان محمد مهر بر روی نشان زده بوسیله قاصد ارسال نمود و خود با لشکر بدنبال فرستاده خود روان شد، جهان‌شاه چون آن نشان را مطالعه نمود و بر مضمون آن آگاهی حاصل کرد متعجب شده گفت این شخص یا در نهایت بهادری است و یا از نشأه جنون بهره‌ای تمام دارد که به مثل من پادشاهی این نوع نشان می‌نویسد، بعد از آن با سپاه کثیری بجانب عراق و فارس بحرکت درآمد ولی چون مسافت بین دوسپاه نزدیک شد گوهرشاد بیگم که در زمان شاهرخ، جهان‌شاه را بفرزندى قبول کرده بود و در آترمان باتفاق میرزا علاءالدوله و امیر شیخ لقمان برلاس و احمد فیروزشاه از الخ بیگ روی برگردانده و به اردوی سلطان محمد ملحق شده بود مولانا یعقوب پروانچی را به رسم رسالت نزد جهان‌شاه فرستاده و با وساطت او شاهزاده تیموری و امیرترکمان محالجه نمودند و بموجب این صلحنامه حکومت سلطانیه و قزوین و همدان به جهان‌شاه واگذار شد و میرزا سلطان محمد بهادر دختر جهان‌شاه را بعقد نکاح خود درآورده قزوین و سلطانیه را شیربهای او قرار داد^{۱۸}.

آثار دوران سلطنت امیرزاده سلطان محمد در اصفهان

مهمترین اثر تاریخی دوران سلطنت میرزا سلطان محمد در اصفهان بیت‌الثناء تیموری مسجد جامع اصفهان است که در کتیبه تاریخی سردر آن عنوان این امیرزاده تیموری «سلطان اعظم» ذکر شده است. بیت‌الثناء مزبور در انتهای ضلع غربی مسجد جامع اصفهان بنا شده و شبستانی دارد بطول ۵۰ و عرض ۲۵ متر که دارای ستونهای قطور کوتاه و طاقهای خیمه‌ای شکل میباشد و در وسط هرچشمه طاق آن یک قطعه سنگ مرمر شفاف نصب شده که از خورشید کسب نور میکند و بمنزله چراغهایی برای تأمین روشنایی این شبستان بشمار میروند. بیت‌الثناء مزبور دارای دو دراست که یکی از آنها در انتهای راهرو واقع در جنوب ایوان استاد نصب شده و در دوپشت بغل گچی آن بخط نستعلیق عبارت زیر گچ بری شده است:

«عمل العبد الضعیف شیخ حسین بن شرف‌الدین بن حسین بناء رویدشتی».

کتیبه تاریخی سردر بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان از دوره سلطنت سلطان محمد بهادر

سردر مخصوص بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان در شمال

ایوان استاد قرار دارد و بین این سردر و ساختمان اصلی بیت‌الثناء، شبستان اولجایتو واقع شده است. کاشیکاری ظریف این سردر بین کاشیکاریهای ضلع غربی صحن مسجد که نمونه‌ای از نوع کاشیکاری دوره جانشینان تیمور در قرن نهم هجری است کاملاً مشخص و معلوم است و اختلاف سبک کاشیکاری آن با کاشیکاریهای اطراف صحن مسجد بخوبی مشهود است.

کتیبه این سردر بخط ثلث سفید معرق برزمینه لاجوردی مورخ بسال ۸۵۱ هجری و بخط سیدمحمد نقاشی بشرح زیر است:

امر بیناء هذه العمارة الموسعة لبیت شتاء هذا الجامع الشریف فی ایام دولة السلطان الاعظم عدل سلاطین العالم غیاث الحق والذین سلطان محمد بهادر خلدالله ملکه و سلطانه اقل عیبده عمادین مظفر ورزته و فقه الله لمراضیه و جعل مستقبله خیراً من ماضیه فی شوال سنة احدى و خمسين و ثمنمة کتیبه سیدمحمد نقاشی.

عاقبت کار میرزا سلطان محمد بهادر

در اواخر سال ۸۵۵ میرزا سلطان محمد بن بایسنقرین شاهرخ تیموری با لشکرهای فارس و عراق و کردستان و لرستان به عزم جنگ با برادر خود بابر میرزا عازم خراسان شد. بابر که این خبر را شنید خواهجه مولانا را که در آن

- ۱۳ - احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۱۰۲.
- ۱۴ - احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۸۹.
- ۱۵ - برای اطلاع از تفصیل این موضوع مراجعه شود به کتاب تاریخ حبیب‌السیر از انتشارات کتابخانه خیام جلد سوم صفحه ۶۳۳.
- ۱۶ - چون میرزا سلطان محمد در عراق استقرار یافت باسپاهیان عازم اصفهان شد، سعادت‌بیگ فرزند امیرخاوند شاه که از طرف شاهرخ حاکم آن دیار بود فرار کرد و میرزا سلطان محمد فوجی از بهادران را از عقب او فرستاد و آنها سعادت‌بیگ را گرفته بدرگاه آوردند، میرزا سلطان محمد وی را در قفس کرده و در قلعه شهر آورد (مقصود قلعه طبرک است) مجلسی آراسته، به سه‌هزار نفر خلعت داد و در این مجلس که ایلچیان جهان‌شاه ترکمان نیز حاضر بودند به شاه‌علاء‌الدین محمد نقیب اصفهان که از سادات جلیل‌القدر مشهور و متنفذ و از خواهران میرزا سلطان محمد بود املاک زیادی واگذار کرد و خواهجه عماد‌الدین محمود حیدر اشترجانی و امیر احمد چوپان را وزارت داد و چون از حکام اطراف، امیر حاجی حسین که در همدان بسر میبرد بدربار شاهزاده نیامده بود لذا با افواج قشون خود عازم همدان شد و پس از جنگی سخت در اولوندکوه ویرا دستگیر کرده و بقتل او فرمان داد و چون این خبر به شاهرخ رسید و سپس خبر محاصره شیراز بوسیله میرزا سلطان محمد نیز متواتر شد لذا شاهرخ برای سرکوبی نواده خود عازم اصفهان و فارس گردید (رجوع شود به کتاب احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۲۵۷).
- ۱۷ - رجوع شود به کتاب احسن التواریخ چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه و حواشی و تعلیقات صفحه ۶۹۷.
- ۱۸ - احسن التواریخ روملو. تهران ۱۳۴۹ صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹.

ایام از سمرقند آمده بود به رسالت نزد برادر فرستاد و طلب صلح نمود پس از مدتی مذاکره مصلحه بدان قرار یافت که ولایت کوچکی از منطقه خراسان داخل عراق باشد و خطبه و سکنه آن بنام میرزا سلطان محمد مزین گردد و میرزا بابر که به این صلح اعتماد داشت عازم مازندران گردید ولی ناگاه خبر آمد که میرزا سلطان محمد با سپاهی فراوان به اسفراین رسیده است لذا بابر هم با سپاهیان خود عزیمت جنگ نمود و در موضع چناران دوسپاه درهم آمیختند و فتح و فیروزی نصیب میرزا بابر گردید. میرزا سلطان محمد را که دستگیر شده و بدست او زخمی وارد آمده بود به حضور بابر که سوار بر اسب بود آوردند. میرزا بابر زبان به طعن برادر گشود که از من چه گناهی سر زده بود که دونوبت لشگر به خراسان کشیدی و خود را به این نوع بلا انداختی، میرزا سلطان محمد دستمالی خواست که زخم خود را ببندد ولی محافظین باو گفتند که برای زخم بستن هم دیگر وقتی نمانده میرزا سلطان محمد گفت که بابر رحم را بر طرف کرد. گفتند بلی. گفت پس مرا به کجا میبری؟ یکی از ملازمان میرزا بابر وی را بقتل آورد^{۱۹}.

در تذکره دولتشاه سمرقندی جزئیات ارزنده‌ای در مورد این واقعه شرح زیر ذکر شده است: بعضی از امراء عرض کردند که ای سلطان عالم، نقض عهد نامبارک است. بایستی که چنین نشدی اما چون بودنی بود مصلحت نیست که بجانب بابر بهادر توجه نمائی. صواب آنست که عزم دارالسلطنه هرات کنیم. چون به دولت تخت را بگیری. کوچ و فرزندان مردم سلطان بابر همه در هرات است. ضرورت مردم بابر فوج فوج به تو رجوع خواهند نمود. سلطان محمد آن مصلحت نشنود و بانگ بر امراء زد که دیگر پیش من این سخن مگوئید، مردم گمان برند که من از بابر ترسیدم. زن بر من حرام باد که اگر بابر را صد هزار مرد مسلح باشد من به صد سوار خود را بر او ترم. چون امراء چند بار این سخن را بر او گردانیدند در غضب شد و او مردی بود تیز زبان و فحش گو. امرا را دشنام و ناسزاهای موحش داد. گویند که که در مستی بر ریش شیخزاده قوش رباطی که از امراء و تربیت یافتگان او بود بول کرد.

بالاخره همین استبداد رأی و تندوی و هرزه‌درائی موجب نفرت و وحشت سرداران وی شد تا جائیکه عده‌ای من جمله امیر ابوسعید میرم از او گریختند به بابر پیوستند و امیر سعید، بنا بر نوشته خواندمیر به بابر گفت که او خیال حمله به قلب سپاه دارد و مناسب آنکه لشگریان کوچ باز دهند تا او به میان صفوف درآید آن‌گاه از اطراف و جوانیش درآمده نگذارند بیرون رود بدین ترتیب میرزا سلطان محمد دستگیر و کشته شد^{۲۰}.

اوضاع اصفهان بعد از قتل سلطان محمد بهادر

قاضی ابوبکر طهرانی در باب وقایع بعد از قتل سلطان محمد مینویسد که افراد سپاه سلطان محمد از راه بیابان (کویر) به اصفهان رفتند. یکی از امرا بنام شیخزاده بر اصفهان مستوفی شد و اکابر را خلعتها داد و عامه خلق را جار رسانید تا ریش تراشیدند مگر ارباب عمایم و قاضی طهرانی در این باره گفت:

زدی در تیغ راندن لاف مردی
به ریش آوردی آن دعوی که کردی

اما دولت وی دیر نپائید و مردم شهر بر او شوریدند و بر در قلعه نقش جهان رفتند و جنگ انداختند و فی الحال باروی قلعه سوراخ سوراخ کردند و شیخزاده از آن هجوم اندیشناک شده فرار کرد و سید امیر زین العابدین میرمیران بحکومت نشست و اکابر اصفهان بر او اتفاق نمودند و شهر را مضبوط می‌داشتند تا زمانی که بابر میرزا به شیراز توجه نمود و پهلوان حسین دیوانه را به داروغگی و خواجه غیاث‌الدین سمنانی را به ضبط مال فرستاد^{۲۱}.

آثار دوران تیموری در خانقاه نصرآباد

نصرآباد از دهات ماریین مشرف به بستر زاینده رود و در چهار کیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع است که به وفور آب و اشجار میوه‌دار شهرت دارد.

خانقاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و مدفن وی در این محل است و در سال ۸۵۴ هجری و دوره سلطنت میرزا سلطان محمد بن بایسقر بوسیله خواجه صدرالدین علی طیب جد اعلای میرزا طاهر نصرآبادی^{۲۲} مدرسه‌ای در جنب آن بنا شده است که بر جای مانده‌های تزیینات کاشیکاری سردر ویران آن هنوز هم از نفاست کاشیهای آن حکایت دارد. در حین ساختمان این مدرسه نسبت به تعمیر خانقاه نیز اقدام شده است، اکنون این خانقاه به «تکیه میان ده نصرآباد» شهرت دارد.

کمیته تاریخی سردر مدرسه و خانقاه

قسمتی از کاشیهای کتیبه سردر مدرسه و خانقاه نصرآباد در اثر عدم مراقبت به مرور زمان ریخته‌است، قسمتهای برجای مانده آن نام بانی ساختمان صدرالدین علی طیب و سرکار بنا حیدر نافجی^{۲۳} و سال ساختمان آن ۸۵۴ هجری قمری را دربر دارد بخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی شرح زیر است:

«بنا این خانقاه که مزار شیخ است احداث نمود در زمان خلافت سلطان جهان پناه... ۴۴۰ خلدالله ملکه و سلطانه از خاص مال خود بنده درگاه المنیب صدرالدین علی الطیب بسعی بنده راجی حیدر نافجی فی سنة اربع و خمسين و ثمنماه.»
در بالای این کتیبه بخط کوفی با کاشی طلائی رنگ معرق بر زمینه لاجوردی آیه هشتم و نهم از سوره دهر به شرح زیر نوشته شده است:

«قال الله تبارك وتعالى ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيراً انما نطعمكم لوجه الله لا نؤيد منكم جزاء ولا شكورا .»
اشعار فارسی سردر خانقاه

در قسمت فوقانی کتیبه تاریخی سردر خانقاه در حاشیه یک صفحه کاشیکاری بخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی اشعاری به فارسی نقش بسته که بعضی از کلمات شعر دوم و سوم آن به مرور زمان فرو ریخته است . آنچه در حال حاضر موجود است و خوانده میشود بشرح زیر است :
بیت معمور این که دارد سطح او اندر فراز
صد شرف بر سقف مرفوع از علو و افتخار
در زمان داور دوران غیاث علم و دین
.
لازمند

جاه و دولت فتح و نصرت بر زمین و بریسار
کمترین بندگان آستانش صدر دین
کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار
در سردر خانقاه و در حاشیه افقی ذیل صفحه کاشیکاری
سردر و بالای کتیبه خط ثلث اشعاری نیز بزبان عربی و بخط
ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی بشرح زیر نقش
بسته است :

على الله في كل الامور توکلی
و بالخمس اصحاب الکساء توسلی
محمد المبعوث و ابنیه بعده
و فاطمة الزهراء والمرضى على
کتبه شرف الدین السلطانی

یک قطعه خط تزیینی در سردر خانقاه

بر دو جرز عمودی طرفین سردر و حاشیه افقی بالای آن که بکلی خراب شده است بخط بنائی عبارتی منقوش بوده که فقط قسمتی از آن بر جرز غربی باقی مانده و بخط بنائی ساده لاجوردی بر زمینه آجری معرق بشرح زیر است :
«قال النبی علیه السلام من قال لا اله الا الله دخل الجنة»
و در قسمت پائین همین جرز در یک شکل مربع بخط بنائی لاجوردی بر زمینه آجری نوشته شده است :
«درگه خلق همه زرق و فریست وهوس»

بقعه شهشهان

آرامگاه شاه علاءالدین محمد

یکی از بقاع متبرکه که اصفهان بقعه شهشهان یا شاه شاهان است که در محله شهشهان و در مجاورت مسجد جمعه اصفهان جنب مسجد صفا واقع شده و دارای حسینیه و مدرسه میباشد در این بقعه شاه علاءالدین محمد که از اجله سادات و اشراف و نقباء اصفهان بوده مدفون گردیده است . جمعی از اولاد

واحفاد وی نیز در این بقعه مدفون هستند که عموماً از نقبا و اشراف واجلاء بوده‌اند و بمرور زمان آثار قبور آنها از بین رفته است و آنچه باقی مانده بدون اسم میباشد شرح حال شاه علاءالدین محمد در اغلب کتب تاریخی و تذکره‌ها مندرج است و بوجه اختصار شرح حال او از این قرار است که پس از مدت‌ها اقامت و افاضه به مردم اصفهان چون طرف توجه عامه مردم و مخصوصاً مورد علاقه سلطان محمد بن بایسنقر نواده امیر تیمور و حکمران فارس و عراق بوده هنگامی که سلطان محمد بر حکومت هرات و سلطنت جد خود میرزا شاهرخ بن تیمور قیام میکند شاهرخ بقصد سرکوبی او به عراق لشکر می‌کشد و سلطان محمد بدون آنکه با لشکر شاهرخ مواجه شود از شیراز به لرستان میرود شاهرخ پس از ورود به اصفهان جمعی از سادات و اکابر و علماء اصفهان را به اتهام معاونت و یاری با سلطان محمد توقیف و تبعید مینماید و از آنجمله شاه علاءالدین محمد را دستگیر و به شهر ساوه تبعید میکند و به اغواء و تحریک گوهرشاد خاتون زوجه خود در رمضان سال ۸۵۰ هجری آن سید جلیل‌القدر را مصلوب مینماید .

دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعراء خود راجع به این واقعه تاریخ چنین مینویسد :

حکایت کنند که در آخر عمر میرزا شاهرخ بقصد نبیره‌اش سلطان محمد بایسنقر لشکر بعراق کشید و سلطان محمد منزه شد و شاهرخ سلطان سادات و اکابر و علمای اصفهان را گناهکار ساخت بسبب آنکه سلطان محمد را سلام کرده بودند و شاه علاءالدین را که از اکابر سادات حسینی بود و قاضی امام و خواجه افضل‌الدین ترکه که از بزرگان علمای اصفهان بوده در شهر ساوه حکم کشتن کرد و بسعی

- ۱۹ - احسن التواریخ روملو - تهران ۱۳۴۹ صفحه ۳۰۷ .
۲۰ - احسن التواریخ روملو . تهران ۱۳۴۹ حواشی و تعلیقات صفحه ۷۱۵ .
۲۱ - احسن التواریخ چاپ تهران ۱۳۴۹ حواشی و تعلیقات صفحه ۷۱۵ و ۷۱۶ .
۲۲ - میرزا محمد طاهر نصرآبادی صاحب تذکره نصرآبادی است که در دوره شاه سلیمان صفوی میزیسته و شرح حال آثار قریب هزار نفر از شعرای عصر صفوی و معاصرین خود را ضبط کرده است .
۲۳ - نافع نام روستائی از روستاهای چهارمحال بختیاری است .
۲۴ - نام سلطان معاصر با بنای این خانقاه در کتیبه موجود نیست و کاشی آن فرو ریخته ولی با توجه بسال ساختمان این خانقاه یعنی ۸۵۴ هجری که در کتیبه ذکر شده و توجه به این موضوع که سلطنت مستقل میرزا سلطان محمد بن بایسنقر در اصفهان از ۸۵۰ که سال وفات شاهرخ است تا ۸۵۵ هجری قمری طول کشیده یقین است که کتیبه سردر خانقاه نام میرزا سلطان محمد بهادر را دربر داشته‌است.

زمان صلبوا الشاه المعلا
وفاق المرتضى شهر الصيام
خلا رمضان من امر خلايه
تفطر عام اتمام الامام
عاقبت خير باد كتبه العبد سيد محمود نقاش

گلدان خط

بردیوار ضلع شرقی داخل بقعه شهشهان صورت يك
گلدان نقاشی شده كه هیکل گلدان را از پائین به بالا اشعار
زیر بخط نستعلیق سفید درهم برزمینه سبز روشن گچی تشکیل
میدهد .

بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما هر ذره خاك افتاده جائی
غرض نقشیست کرما باز ماند
كه هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحب دلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعائی

نام استاد کاشیکار

قسمت فوقانی مدخل بقعه شهشهان درایوان غربی
کاشیکاری شده و در وسط نقوش کاشیکاری معرق بشت بغل
این ایوان كه از آثار ارزنده کاشیکاری در قرن نهم هجری
است نام استاد کاشیکار آن بخط نستعلیق سفید معرق بر زمینه
لاجوردی بشرح زیر آمده است .

«عمل میرم گاشی تراش»

۲۵ - تذکره دولتشاه سمرقندی چاپ تهران ۳۷۸
۲۶ - مراجعه شود به کتاب از سعدی تا جامی تألیف پروفیسور
ادوارد براون ترجمه استاد علی اصغر حکمت صفحه ۶۵۰ .
۲۷ - بنای تاریخی شهشهان تحت سرپرستی مرحوم حاج آقا حسین
شهشهانى از قضات دانشمند معاصر كه آرامگاه او در همین بقعه است و
مراقبت برادر ایشان آقای حاج آقامرتضى شهشهانى كه از سادات
جلیل القدر خانواده شاه علاءالدین محمد هستند در سالهای اخیر تحت
تعمیر و ترمیم قرار گرفته است (برای اطلاع بیشتر از خدمات این
خاندان عالیقدر و فاضل اصفهان مراجعه شود به كتاب از سعدی تا جامی
و كتاب رجال اصفهان تألیف آقای سید مصلح الدین مهدوی) .

گهرشاد بیگم آن بزرگان مظلوم را بیگناه بزاری زار بقتل
آوردند . گویند كه دو نوبت ریسمان خواجه افضل تركه
پاره شد و او فریاد میكرد كه با شاهرخ بگوئید كه این عقوبت
بر ما لحظه ای بیش نیست اما پنجاه سال نام نيك خود را ضایع
مسا . چندانكه بزرگان سعی كردند مفید نیفتاد و آن صورت
بر شاهرخ بهادر مبارك نیامد . بعد از هشتاد روز شاهرخ سلطان
متوفی شد و بعضی گویند كه چون آن بزرگان مظلوم از جان
نا امید شدند شاهرخ سلطان و گهرشاد بیگم را دعاهاى بسد
كردند كه یارب همچنانكه فرزندان ما را نا امید میسازد تضم
اورا منقطع گردان ، در آسمان گشاده بود ، دعای عزیزان
بیگناه مظلوم اجابت شد و نسل آن پادشاه عالی منزلت منقطع
گشت ۴۵ .

شاهرخ هشتادروز پس از این واقعه در شهر ری درگذشت
و سلطان محمد بهادر مجدداً به اصفهان مراجعه نمود و پیاس
احترام شاه علاءالدین محمد كه جان خود را در راه او از
دست داده بود نعلش وی را با احترام باصفهان منتقل نمود و
در حسینیه و خانقاه خود سید كه در محله حسینیه (شهشهان
فعلی) واقع بود دفن نمود و بر آرامگاه او بقعه فعلی شهشهان
بنا گردید و قراء اصفهانك و درزیان واقع در بلوك كراچ
اصفهان و ولاسان واقع در فریدن را برای بقعه وقف نمود و
به امضاء بزرگان و علمای وقت از جمله مولانا جلال الدین
دوانی میرساند ۴۶ .

تزیینات داخل بقعه شهشهان

تاریخ بنای بقعه شهشهان با در نظر گرفتن تاریخ وقفنامه
بقعه (۲۲ ربیع الاول ۸۵۲) و تاریخ قتل شاه علاءالدین محمد
كه در رمضان سال ۸۵۰ هجری اتفاق افتاده است بین ۸۵۰
تا ۸۵۲ هجری است . داخل و خارج بقعه با تزییناتی از نوع
گچ بری و کاشیکاری آراسته شده است و گنبد آن را كه در
سالهای اخیر رو بویرانی نهاده بود تجدید ساختمان کرده اند.
داخل بقعه تزیینات گچی دارد كه از قرن نهم هجری است
ولی کاشیکاری ازاره های آن از اقدامات جدید است ۴۷ .

كتیبه اصلی بقعه بخط ثلث گچ بری شده بقلم سید محمود
نقاش خطاط نیمه قرن نهم هجری است كه كتیبه ثلث سردر
بیت الشاء مسجد جمعه اصفهان مورخ بسال ۸۵۱ هجری نیز
بقلم او میباشد و شامل اشعار و عباراتی بزبان عربی در منقبت
شاه علاءالدین محمد نقیب مقتول اصفهان است . بعد از اشعار
عربی شجره نامه شاه علاءالدین محمد كه نسب او را به امام
علی بن ابیطالب (ع) میرساند بخط ثلث گچ بری شده و در پایان
دو شعر زیر و نام خطاط آن سید محمود نقاش بشرح زیر جلب
توجه میکند :